

نیاز است. آن کودک هم عضوی از این جامعه است. قرار نیست چون استثنایی شده است پشت سر بچه سالم قرار بگیرد. او بیشتر نیاز دارد، چون تنها تر است.» قزل ایاغ کتاب‌های «نقش کتاب‌های کودکان در همسان‌سازی کودکان معلول» و «راهنمای ضبط کتاب‌های گویا برای نیروهای داوطلب» را در این زمینه نوشته است. علی‌اصغر سیدآبادی، نویسنده و پژوهشگر ادبیات کودک درباره فعالیت‌های قزل ایاغ می‌گوید: «ایشان گرایش عدالت‌طلبانه‌ای داشتند و به گروه‌های حذف‌شده که مورد بی‌توجهی واقع شده‌اند توجه می‌کردند. این هم فقط منظر اجتماعی ندارد. در منظر فرهنگی هم این ویژگی را می‌شود در کارهای ایشان دید.»

استادی که اهل میدان بود

ثریا قزل ایاغ خود را یک معلم می‌دانست و تدریس برایش اهمیتی اساسی داشت و می‌گفت همه کارهای دیگری برای این بوده که کلاس‌هایش پر بارتر شود. او سال ۱۳۸۳ در پژوهشنامه ادبیات کودکان و نوجوانان درباره نقش آموزگاران گفته است: «اگر آموزگار مجموعه‌ای خوب و متنوع در اختیار خود داشته و مجاز باشد که از آنها در کلاس درس استفاده کند، کمبودها جبران می‌شود؛ به شرط آنکه به آموزگار اعتماد کنیم و دست او را باز بگذاریم تا خود با توجه به نیاز و علایق و سطح خواندن بچه‌ها کتاب‌هایی را انتخاب کند. نه آنکه با لیست‌های فرمایشی، آزادی عمل معلم را هم محدود کنیم.»

تألیفات نظری و کتاب‌های دانشگاهی و تحقیقاتی او گره‌خوردگی نظر و عمل را نشان می‌دهد. همکاری‌اش او را فردی می‌دانند که به مسائل اطراف به‌خصوص مسائل اجتماعی توجه ویژه داشت و به سادگی هر چیزی را نمی‌پذیرفت. او که سال‌ها عضو هیأت علمی گروه کتابداری دانشگاه تهران بود، کتابخانه را هم یک دانشگاه مردمی می‌دانست و حق دست یافتن به منابع کسب آگاهی و رشد را به‌خصوص به عهده کتابخانه‌های عمومی می‌گذاشت و می‌گفت آگاهی که عین قدرت است بین همه تقسیم شود. در گفت‌وگویی با پیام کتابخانه شماره تابستان و پاییز ۱۳۷۱ گفته است: «نمی‌توان سهم کوچکی از آگاهی را به رسم تحفه یا صدقه و از سر خیرخواهی و دلسوزی به نیازمندی بخشید. اگر طرز تلقی چنین باشد، دریافت‌کننده باید به آنچه بسته به کرم اتفاق‌کننده به او می‌رسد بسنده کند و شکرگزار باشد و چون و چرایی هم در کم و زیاد آن نداشته باشد. اما آنچه برای به انجام رسیدن این رسالت ضروری است باز هم به روایت فریره (پائولو فریره در کتاب آموزش ستمدیدگان) شیوه‌هایی مردمی است که در جوهر خود حقی را برای فرد انسان‌ها به رسمیت می‌شناسد؛ حقی که می‌توان برای آن ایستاد و آن را طلب و تا آخرین ذره آن را هم وصول کرد.» او امیدوار بود دسترسی به کتابخانه به جایی برسد که شهروندان بی‌نیاز از مراجعه مستقیم به مکان‌های خاص به مدد تکنولوژی پیشرفته، کتاب‌ها و سایر منابع اطلاعاتی یا خود اطلاعات را در خانه و محل کارشان دریافت کنند. درهای بسته زندان‌ها گشوده شود و اطلاعات راه خود را به ندامتگاه‌ها و مراکز بازپروری بگشایند، به کنار تخت بیماران و سالمندان برسند و آگاهی به تساوی تقسیم شود. او همه اینها را در عمل تجربه کرده بود و غیر از تدریس در دانشگاه، برای گروه‌های مروج کتابخوانی و کتابداران دوره‌های مختلفی برگزار می‌کرد تا تجربیاتش را انتقال دهد. منجزی، از مروجان کانون توسعه فرهنگی کودکان در این‌باره می‌گوید: «در اولین دوره آموزشی برای کتابداران روستایی سال ۸۴ قصه‌گویی را به کتابداران ما آموزش دادند و اینکه چطور کتابخانه را فعال و زنده نگه دارند. بعدها برای دوره‌های دیگری از ایشان دعوت کردیم که با کمال میل آمدند و فعالیت‌های ترویجی را آموزش دادند؛ اینکه چه کارهایی در کتابخانه می‌توان انجام داد که بچه‌ها را جذب کرد. کتابدار را به‌عنوان یک عضو فعال و دارای نقش موثر در نظر داشتند و همه جا هم حاضر بودند تجربه‌هایشان را بگویند. همیشه هم با صبر و حوصله به مشورت‌ها جواب می‌دادند.» سیدآبادی درباره ویژگی کارهای نظری قزل ایاغ می‌گوید: «کتاب‌هایشان هم نشان می‌دهد که پشت اینها آدمی است که در زمینه ادبیات کودک دارد کار می‌کند و کنشگر است. فعالیت اجتماعی دارد و حضور دارد. کارهایشان چیزی بین آکادمی و کارهای کاملاً تجربی است.»

شورای کتاب کودک و ادبیات کودک

او یکی از پشتوانه‌هایش را برای تدریس ارتباط با شورا می‌دانست. آشنایی قزل ایاغ با شورا به سال ۱۳۵۳ برمی‌گردد و در شورای کتاب کودک علاقه‌اش را به کتابداری با علاقه‌اش به ادبیات کودک پیوند داد. خودش به جمع سه نفره‌ای که با نوش‌آفرین انصاری و توران میرهادی داشتند نام حلقه مهر داده بود. از سال ۱۳۵۵ به جای نوش‌آفرین انصاری و به پیشنهاد خود انصاری به‌عنوان کتابدار در جلسات هیأت‌مدیره شورای کتاب کودک شرکت کرد. چند دوره عضویت در گروه داوری جایزه هانس کریستین آندرسن، سرپرستی فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان، تألیفات در حوزه ترویج کتابخوانی، بازی‌های ایرانی، لالایی‌ها و کتاب برای کودکان با نیازهای ویژه، شیوه‌های قصه‌گویی و کتاب‌های نظری درباره ادبیات کودکان گویای سال‌ها فعالیت او در زمینه ادبیات کودک است. اما نام ثریا قزل ایاغ به قدر کارهایش شنیده نشد. بخشی از این ناشناس ماندن خودخواسته بود. سیدآبادی درباره این ویژگی او می‌گوید: «قزل ایاغ یکی از باارزش‌ترین و باپشت‌کارترین چهره‌های ادبیات کودک ایران بود. از سال ۱۳۸۴ سکوت خودخواسته‌ای را به خاطر اعتراض به وضعیت اجتماعی اختیار کردند و کمتر در مجامع حاضر شدند. ایشان آدم پشت صحنه ادبیات کودک و نوجوان بودند. بخشی از این خودخواسته بود که آدم ویتترین نبودند، آدم کارهای پشت صحنه و بنیادی‌تر بودند. اولین باری که متوجه این موضوع شدم در جشنواره برگزیدگان ادبیات کودک و نوجوان بود که انجمن نویسندگان برگزیدگان را خوانده بود بلکه در قزل ایاغ تنها آدمی بود که نه تنها کتاب‌های نویسندگان را خوانده بود بلکه در جریان سیر کاری‌شان بود و کارنامه کاری‌شان را دنبال کرده بود. مهم‌تر از همه بسیار در داوری منصف بودند؛ با وجود اینکه مثل هر فرد دیگری گرایش فکری خودشان را داشتند و براساس معیارهایی که به نتیجه رسیده بودند، داوری می‌کردند. کارهایشان در زمینه پژوهش این را نشان می‌دهد. کارهایشان نشان می‌دهد که اهل کارهای زیربنایی بودند.»

قزل ایاغ همان‌طور که ایده‌های اجتماعی از کتابداری جدا نمی‌دانست، می‌گفت جدا کردن مسائل اجتماعی از متن کتاب‌های کودکان ممکن نیست، اما نگرانی‌هایی هم داشت. سال ۱۳۸۱ در گفت‌وگویی در پژوهشنامه ادبیات کودکان و نوجوانان درباره ورود مسائل سیاسی و اجتماعی به ادبیات کودک گفت: «نباید فراموش کنیم که یک روی سکه مسائل سیاسی، مسائل اجتماعی است. بنابراین نه قادریم به بهانه این رابطه تنگاتنگ ادبیات کودکان را از هر آنچه بار اجتماعی دارد تهی کنیم و نه می‌توانیم با دستاویز طرح مسائل اجتماعی راه را برای هرگونه تاخت و تاز سیاسی و ایدئولوژیک در این عرصه باز بگذاریم. بنده چنین نتیجه می‌گیرم که روشنگری در مسائل اجتماعی با ادبیات کودکان آمیزشی طبیعی دارد و جدا کردن آن از متن ادبیات کودکان ممکن نیست. البته تبلیغات و سوءاستفاده از این مقوله‌ها اموری است که باید در برابر آن ایستادگی کرد تا کودک با آرامش و آزادی به لحظه انتخاب برسد و ارزش‌ها را خود برگزیند نه آنکه به او دیکته شود.»



نگاهی به کارنامه ثریا قزل ایاغ پژوهشگر ادبیات کودکان که چهاردهم فروردین ماه درگذشت

مروج فروتن آگاهی

← علی‌اصغر سیدآبادی؛ خانم قزل ایاغ آدم ویتترین نبودند، آدم کارهای پشت صحنه و بنیادی‌تر بودند

[شادی خوشکار] آگاهی باید به تساوی تقسیم شود؛ ثریا قزل ایاغ یک عمر تلاش کرد تا این جمله به واقعیت بپیوندد و کتاب به دست همه برسد، به‌خصوص به دست همه کودکان. تلاش کرد تا سقف امن کتابخانه‌ها پناهگاه‌شان باشد. در دهه ۳۰، فضل‌الله صبحی در دبستان نوبوگان ضرابی بچه‌ها را دور خود جمع می‌کند و برایشان قصه می‌خواند. ثریا با ادبیات و هنر بیگانه نیست؛ در خانه‌شان پدر اهل شعر و ادبیات است و مادر اهل موسیقی و شاکرد درویش خان. اما قصه‌های صبحی شیرینی ادبیات کودک را به جان‌ش می‌نشانند. وقتی نمی‌تواند در رشته ادبی تحصیل کند، وقتی در دانشگاه سراغ رشته روزنامه‌نگاری می‌رود، وقتی به آمریکا می‌رود تا کتابداری بخواند و بعدها که به ایران برمی‌گردد، در همه این دوران علاقه به ادبیات کودک در او زنده می‌ماند تا روزی که خودش یکی از استادان این حوزه می‌شود. تا زمانی که خودش به مربیان و کتابداران یاد می‌دهد چطور برای بچه‌ها قصه بخوانند یا کتابی را بلند خوانی کنند. کتاب و کتابخانه برای او معنایی دیگر دارد.

این کتابخانه حاصل همکاری شورای کتاب کودک، انجمن حمایت از حقوق کودکان و کانون اصلاح و تربیت تهران بود. تابستان ۱۳۷۷ مجموع کتاب‌های این کتابخانه به ۶ هزار جلد رسید. تغییر مددجویان باعث شد کتابداران به این نتیجه برسند که برای ایجاد علاقه به خواندن در این کودکان برنامه‌های مقطعی اجرا کنند. قزل ایاغ در این‌باره گفته است: «معتقدم اگر مددجویی یک روز پس از عضویت از کانون مرخص شود همان لحظه عضو شدن او لحظه‌ای به یاد ماندنی برای اوست، چرا که هرگز کسی چنین گفت‌وگویی با او نداشته است.» یکی از برنامه‌های ترویج خواندن در کانون اصلاح و تربیت حلقه مطالعاتی روزنامه‌سازی بود. یکی از مددجویان در این‌باره نوشت: «یاد گرفتم که با دوستم مهربان باشم و با همکاری هم روزنامه را تمام کنیم. یاد گرفتم که اگر چیزی را نمی‌دانم می‌توانم آن را در کتاب‌ها و مجلات کتابخانه پیدا کنم. یاد گرفتم که فکر کنم و چپستان بسازم.»

قزل ایاغ یک سال پس از راه افتادن این کتابخانه در گزارشی نوشته است: «آموختیم که با آتکا به نیروی مردم می‌توان کوه را جابه‌جا کرد.» منجزی درباره این کتابخانه می‌گوید: «ایشان چندین‌سال هم به کارکنان کانون اصلاح و تربیت تهران آموزش دادند تا خودشان بتوانند کتابخانه را بگیرند. نه فقط اقدامات فنی کتابخانه‌ای بلکه شیوه کار با بچه‌ها و فعالیت‌های کتابخانه‌ای را به آنها آموزش دادند. این اقدام خیلی مهمی بود به‌خصوص که الان دیگر چندین‌سال است که نمی‌گذارند سازمان‌های غیردولتی به کانون بروند.» او و همکارانش در شورای کتاب کودک مواجهه با کودکان در بحران را در کتابخانه‌های هم‌مان شهرهای مهاجران عراقی و افغانستانی تجربه کردند. اهمیت بُعد اجتماعی کتابخانه اینجا هم برایشان پررنگ بود. «کتابخانه‌ها را آنجا بردیم بنا کردیم؛ برای بچه‌ها قصه‌گویی کردیم و خلاصه در کتابخانه را به روی مهاجران باز کردیم. این فعالیت بسیار گسترده بود و بُعد اجتماعی آن مطرح بود.»

گروه دیگری از کودکانی که قزل ایاغ به آنها به‌طور ویژه توجه داشت، کودکان با نیازهای ویژه بودند: «زمانی که در آمریکا در کتابخانه مدرسه کاروری می‌کردم، بخش قابل توجهی کتاب به خط بریل و با حروف درشت برای دانش‌آموزان استثنایی وجود داشت. یعنی کتاب‌هایی با حروف خیلی درشت برای بچه‌های کم‌بینا و نیز کتاب‌های مناسب‌سازی‌شده برای عقب‌مانده‌های ذهنی. بعد من به تولید این کتاب‌ها اشتیاق زیادی پیدا کردم. وقتی به ایران آمدم هیچ علاقه‌ای وجود نداشت و کسی در این زمینه کار نمی‌کرد. حتی چندین بار به کانون پرورش فکری پیشنهاد کردم که بیایید بعضی از این کتاب‌ها را برای بچه‌های استثنایی مناسب‌سازی کنید که اصلاً به آن توجهی نشد. خیلی وقت‌ها مورد خطاب قرار می‌گرفتم که ای بابا! بچه‌های سالم کتاب ندارند که وقت‌شان آن وقت شما به فکر کودکان استثنایی هستید. جواب این است که بچه سالم و استثنایی ندارد، نیاز

کتابخانه به‌مثابه نهاد اجتماعی

ثریا قزل ایاغ پس از پایان تحصیلاتش در آمریکا سال ۵۳ به ایران برگشت و پس از دو سال سرپرستی بخش سفارش‌های خارجی در کتابخانه مرکزی دانشگاه صنعتی شریف، از اول مهر ۱۳۵۵ در دانشگاه تهران به‌عنوان عضو هیأت علمی گروه کتابداری پذیرفته شد. فرمهر منجزی، مترجم کتاب‌های کودکان و مروج کتابخوانی که در کارگاه ترجمه در شورای کتاب کودک با قزل ایاغ آشنا شد درباره او می‌گوید: «وجه کتابداری برایشان قوی‌تر بود و به‌خصوص کتابداری کودک. دانشجویان ایشان که در دانشگاه کتابداری خوانده‌اند، متفق‌القول هستند که ادبیات کودک را در کلاس‌های ایشان شناختند. اینکه کتابخانه‌ها بخش ادبیات کودک را جدی بگیرند به دلیل تلاش‌های ایشان بود.» قزل ایاغ کتابداری را یک حرفه اجتماعی می‌دانست، نه فقط یک تکنیک صرف. او ایده کتاب برای همه را در کارهای نظری، عملی و میدانی دنبال کرد و راه‌اندازی کتابخانه برای کودکانی که نادیده گرفته شده بودند یکی از دستاوردهای مهمی بود که به کمک شورای کتاب کودک آن را اجرا کرد.

اوایل زمستان سال ۷۳ بود که نماینده‌ای از مرکز آموزش و پرورش سازمان زندان‌ها به دیدار قزل ایاغ رفت تا درباره کار فرهنگی برای مددجویان کانون اصلاح و تربیت با او صحبت کند. بسیاری از آنها دانش‌آموزانی بودند که به دلیل حضور در کانون ارتباط‌شان با مدرسه قطع شده بود. مدرسه کانون مدتی بود به روی این کودکان و نوجوانان بسته بود و پذیرای کودکان و نوجوانان محلی شده بود. کتابخانه می‌توانست مرکزی برای فعالیت‌های فرهنگی سازمان یافته باشد. قزل ایاغ این ایده را با خود به شورا برد و از آنها کمک گرفت تا در راه‌اندازی این کتابخانه کمک کنند. او در خاطراتش که در کتابی با عنوان «دست‌نویس به کودکان و از سوی سازمان اسناد کتابخانه ملی ایران در قالب تاریخ شفاهی منتشر شده، بخش‌های مهمی از کوشش‌هایش را شرح داده است. قزل ایاغ درباره این کتابخانه هم گفته است: «خدمت بزرگانی که در آنجا رنمیس بودند رقتم و نشستم، سنگ‌هایم را با آنها واگندم و گفتم که من فقط به یک شرط حاضرم روی تأسیس کتابخانه کار کنم و آن این است که هیچ اعمال نظر و نفوذی در کتابخانه نکنید، چون کتابخانه باید به‌عنوان یک کانون فرهنگی راه و روش خودش را داشته باشد. به هیچ‌وجه نه محل امنیتی و نه محل انتظامی است. گفتند که خوب، ما چه چوری این بچه‌هایی را که بزهارک هستند و فرار می‌کنند بیاریم اینجا بگذاریم؟ گفتم این بچه‌ها از در کتابخانه که وارد می‌شوند مراجعه‌کننده کتابخانه هستند. نه با دستبند، نه با پابند و نه با نیروی انتظامی می‌آیند، چون قرار است پشت این در کار فرهنگی صورت بگیرد. اگر سرباز می‌رسد که اینجا فرار کنند، خب جلوی پنجره‌های کتابخانه را میله بکشید. از اینجا به داخل حق ورود ندارد.»

